



## بررسی پلیس و چگونگی برقراری نظم و امنیت ایالت کرمان از

### دوره آل مظفر تا ابتدای دوره قاجاریه

کوروش صالحی<sup>۱</sup>، احمد عسکری سروستانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۱/۲۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۱/۱۵

#### چکیده

در ابتدای ورود اسلام به ایران، برقراری نظم و امنیت بر عهده والیانی بود که از جانب خلفا تعیین می‌شدند و عملاً نیرویی با عنوان نظمیه و تشکیلات پلیس وجود نداشت و یا اگر هم وجود داشت، ما از آن اطلاعاتی در دست نداریم. بیشترین اطلاعات ما به زمانی باز می‌گردد که در ایران دولت‌های مستقل و نیمه مستقلی به وجود آمدند و دارای تشکیلات و سازمان‌های حکومتی و اداری مستقل از دستگاه خلافت اما با همان شیوه خلافت گردیدند. حال در این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی به تبیین پلیس و چگونگی برقراری نظم و امنیت در ایالت کرمان و به نقش پلیس در ایالت کرمان و سیر تطولی و تحولات تاریخی پلیس، از دوره آل مظفر تا ابتدای قاجاریه، می‌پردازیم در این مقاله از شیوه کتابخانه‌ای و تحلیل مطالب و منابع و اسناد استفاده گردیده است. در این مقاله بر آنیم که به چگونگی تشکیل نیروهای برقرار کننده نظم و امنیت در ایالت کرمان و چگونگی فعالیت‌های آنان، اعم از شهرداری و شهربانی، نظارت بر امور اقتصادی و محبس خانه پرداخته و در ادامه به تأثیرات تشیع بر نظم و امنیت در ایالت کرمان اشار شده است. **کلید واژه‌ها:** ایالت کرمان، نظم و امنیت، پلیس.



۱- دکترای تاریخ، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

۲- دکترای تاریخ ایران باستان، مدرس دانشگاه پیام نور استان کرمان (نویسنده مسئول). ۰۹۳۶۶۳۸۵۱۷ - aaskarisarves@yahoo.com

## مقدمه

پس از پیروزی اعراب مسلمان بر سپاهیان ایران و تصرف نقاط مختلف این کشور، اعراب با امپراطوری پهنآوری مواجه شدند که اکنون به دست آنان افتاده بود و حال باید به اداره آن می پرداختند. مسلماً تأمین امنیت در مناطق مختلف این امپراطوری عظیم، نیاز به یک تشکیلات یکپارچه و منظم داشت. بر همین اساس اعرابی که تا آن زمان از چنین تشکیلاتی برخوردار نبودند، هم چون سایر موارد دیگر، چگونگی برقراری امنیت و نظم را نیز در سرزمین‌های مفتوحه از ایرانیان و سایر ممالک متمدن آن زمان که به تسخیر آنان درآمده بود، یاد گرفتند و به ایجاد سیستمی که امروزه به آن پلیس می‌گوییم مبادرت ورزیدند. به ویژه که شهرها و مناطق مختلف ایران از مقر حکومتی خلفا دور بود و هر زمان امکان شورش و تمرد در میان مردم ایران وجود داشت. این وضعیت در ایالت کرمان که نسبت به سایر نقاط از مرکز حکومت اسلامی بسیار دور بود، کاملاً به چشم می‌خورد. با ورود اسلام و مسلمانان به سرزمین کرمان، حکومت این ایالت که یکی از ایالات مهم برای آنان به شمار می‌رفت<sup>۱</sup>، تابع حکومت بصره و کوفه بود و از جانب خلفا و به ویژه حاکم کل عراق و ایالات شرقی ایران، والیانی جهت اداره آن فرستاده می‌شد.

تشکیلات پلیس در دوره خلافت عباسی بسیار پیچیده‌تر گردید و در این زمان به دلیل آمیزش اعراب با سایر ملل و خلفای عباسی که مدام به خوشگذرانی مشغول بودند، برای رفاه حال خودشان، اشخاصی را تعیین کردند که به جای آنان به کارها رسیدگی کند به این ترتیب منصب وزارت، حسبه و غیره پدید آمد و تدریجاً مؤسسات ساده سابق دولت اسلام دارای شعبات و توابعی شد و در هریکی از دولت‌های اسلامی مطابق مقتضیات محلی سازمان‌های مختلفی ایجاد گشت. (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۴) در این دوره بیشتر مأموران حکومتی و امنیتی از افراد محلی بودند. در کرمان نیز همین مأموران محلی وظیفه برقراری امنیت و نظم امور را بر عهده داشته‌اند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۶). در تاریخ طبری چنین آمده که در یازده ربیع الاول سال ۲۳۰ ق. زمانی که عبدالله بن طاهر از سلسله طاهریان درگذشت «جنگ و نگرهبانی و سواد و خراسان و همه ولایت‌های آن یاری و طبرستان و توابع آن و نیز کرمان با وی بود». احتمالاً منظور از نگرهبانی، همان شحنگی و انتظامات این ولایت‌ها بوده که کرمان نیز جزء آنان بوده است. پس از مرگ وی

۱- اهمیت ایالت کرمان برای اعراب از آن جا آشکار می‌گردد که یزید خلیفه اموی به هنگام واگذاری ده منطقه معتبر به سلم بن زیاد برادر عبیدالله بن زیاد، از کرمان به عنوان یکی از مهمترین و معتبرترین ده شهر روی زمین یاد می‌کند و آن را به همراه سایر نقاط دیگر به وی می‌دهد: بلعمی، تاریخنامه طبری، ج ۴، ص ۷۱۶.





نیز تمامی این امور از جانب خلیفه وقت - واثق - به پسر عبدالله به نام طاهر واگذار گردید (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۴: ۵۹۷۰).

شواهد حاکی از آن است که در دوران تسلط آل بویه بر کرمان، در مرزهای این ولایت پلیس و مأموران امنیتی جهت حراست از مرزها وجود داشته‌اند. چنانکه در حدود سال ۴۳۳ ق. در مرز کرمان در مقابل سیستان گویا دیواری با دروازه‌ها و جایگاه‌های نگهبانی در فاصله هر ۳۰۰ قدم وجود داشته و که آتشی که بر فراز این جایگاه‌ها روشن می‌کردند، شبها از برج‌های مجاور دیده می‌شده است. برای این جایگاه‌ها، ذخایر آب و حمام نیز منظور شده بود و به‌وسیله برج‌های دیده‌بانی مخصوص مراقبت می‌شدند. به علاوه برای نگاهداری این تأسیسات گروه بزرگی از مهندسين به خدمت گرفته شده بودند (اشپولر، ۱۳۷۳، ج ۲: ۳۸۹-۳۹۰).

شحنه که همان حاکم نظامی است، در دوره سلجوقی در کنار حاکم کشوری مسئول برقراری امنیت در منطقه بوده و این مقام نیز اغلب توسط یک امیر اشغال می‌شده است (کنارودی، ۱۳۸۸: ۷۱). در کرمان عصر سلاجقه نیز هر کجا نامی از شحنه‌گان ولایت و شهرها برده شده، منظور همان حاکم نظامی است که از جانب پادشاه سلجوقی کرمان تعیین می‌شده است.

چنانکه قبلاً بیان گردیده، بنیان گذار سلسله سلاجقه کرمان ملک قاورد سلجوقی پسر چغری بیگ بود. وی زمانی که بر پایتخت کرمان که در آن زمان بردسیر یا گواشیر خوانده می‌شد، مسلط گردید، ضمن تعیین قاضی، وزیر، شحنه و عامل در هر ولایت، از آنان خواست تا به عدالت رفتار نمایند. یکی از وقایع زمان ملک قاورد سلجوقی، تمرد والی عمان بود و قاورد پس از اینکه به این سرزمین حمله کرد و آن ناحیه را به تصرف خویش درآورد و ضمیمه مملکت کرمان ساخت، از جانب خود شحنه و گماشتگانی عادل برگزید و ضمن بخشیدن والی عمان و برقراری وی در منصب خویش، شحنه خود را در خدمت وی قرار داد تا امور نظامی و امنیتی را در اختیار بگیرد. بدین ترتیب تا زمانی که عمان در اختیار سلاجقه کرمان قرار داشت، پیوسته شحنه‌هایی از کرمان به آن جا فرستاده می‌شدند و این امر تا آخر پادشاهی ملک ارسلان شاه ادامه داشت و از این زمان به بعد عمان از دست قاوردیان خارج شد (افضل الدین کرمانی، ۱۳۲۶: ۵ و ۹ و ۱۰؛ آیتی، ۱۳۸۳: ۱۶۲). نکته‌ای که باید به آن توجه داشت، این است که شحنه در این دوره منصب بسیار مهمی بوده و در حقیقت نماینده انتظامی پادشاه سلجوقی به شمار می‌رفته است. در سایر بلادی که در دوره سلاجقه کرمان، جزء قلمروی این سلسله به شمار می‌رفتند مانند یزد و





طبس، نیز از جانب پادشاهان سلجوقی کرمان، شحنة بدانجا فرستاده می شده است (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۳۳).

به هر حال آنچه میرهن هست، وجود تشکیلات نظامی و امنیت کرمان از ورود اسلام تا ابتدای آل مظفر است که از این دوره به بعد پلیس نقش شیعی و مذهبی تری به خود گرفت و رفتارهای آنان با گذشته با تغییراتی روبرو گردید که در این مقاله به این مهم می پردازیم.

### پلیس کرمان در دوره آل مظفر

در برخی منابع گفته شده که کوتوال قلعه بم هم زمان با قدرت گیری امیر مبارزالدین در کرمان، فردی به نام اخی شجاع الدین بود که به واسطه خویشاوندی که با پهلوان ابومسلم از مقربان پادشاه ابوسعید ایلخان مغول داشت، از جانب خان مغول به حکومت و کوتوالی قلعه بم منصوب شده بود (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۴؛ تتوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۴۵۲۶).

در مجمع الانساب شبانکاره‌ای چنین آمده که در این زمان سمت کوتوالی ولایت اربعه یعنی بم، نرماشیر، نسا و ریگان از جانب ابوسعیدخان مغول بر عهده امیر ابومسلم سپهسالار ممالک بوده که وی نیز از جانب خود اخی شجاع خراسانی را بر این منصب گماشته بوده است. به علاوه زمانی که امیر مبارزالدین مظفری چندین بار به عزم تسخیر قلعه بم عازم این دیار شد، اما موفق به تسخیر قلعه نگردید، سرانجام میان وی و شجاع الدین صلح صورت گرفت و به موجب آن شجاع الدین قلعه را تسلیم گماشتگان و کوتوالان امیر مظفری گردانید و امیر مبارزالدین نیز وی را با خود به هرمز برده و او را به عنوان سفیر و نماینده خویش به آن جا فرستاد و پس از بازگشت به کرمان نیز به دلیل اینکه آثار تزویر و توطئه در او مشاهده نمود، وی را به قتل رساند (شبانکاره‌ای، ۱۳۸۱، ج ۲: ۳۱۵ و ۳۴۴). در تاریخ مفصل کرمان گفته شده که شجاع الدین در زمان هرج و مرجی که در کرمان روی داده بود، توانسته بود دشمنان را مغلوب کرده و مال فراوان و قدرت بسیاری پیدا نماید، اما سرانجام توسط امیر مبارزالدین مظفری سرکوب گردید (متدین، ۱۳۶۹: ۹۶). کوتوال قلعه سیرجان نیز که گویا یکی از مهم ترین قلعه‌های ایران بوده است، در تصرف شمس الدین صاین قاضی ملازم امیر مبارزالدین بود و از جانب وی خواجه عمادالملک پسرش کوتوال این قلعه بوده است و زمانی که امیر مبارزالدین پس از سرکوبی اغیار در یزد در راه بازگشت به کرمان به این قلعه رسید، میان وی و قاضی عهدنامه‌ای بسته شد مبنی بر این که این قلعه تسلیم ملازمان و گماشتگان امیر





مبارزالدین شود اما قاضی هم چنان صاحب اختیار امور ملک و مال بوده و هر ساله مبلغی برای امیر مظفری ارسال نماید (کتبی، ۱۳۶۴: ۴۹؛ خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۸۱؛ سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۲۲۹).

در تاریخ الفی چنین آمده که پس از این که در سال ۷۳۵ق. امیر شیخ ابواسحاق اینجو مستقل شد و به تحریک شمس الدین قاضی در صدد حمله به کرمان برآمد؛ همزمان با رسیدن وی به سیرجان، شخصی به نام پهلوان علی از جانب امیر مبارزالدین مظفری کوتوال قلعه سیرجان بود و با رسیدن سپاه شیراز، در قلعه بالا که گویا بسیار مستحکم بوده است، متحصن گردید و همین استحکام قلعه باعث شد که سپاه شیراز از تصرف آن منصرف و به جانب کرمان سرازیر شوند (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۴۵۲۹).

به گفته حافظ ابرو کوتوال قلعه کوه که احتمالاً یکی از قلعه‌های اصلی اطراف شهر گواشیر (کرمان) بوده است، شخصی به نام «لکن» بود که در جریان شورش پهلوان اسد، قلعه را به وی تسلیم نمی‌کرد و سرانجام نیز در اثر جنگ و درگیری قلعه تسلیم گردید (حافظ ابرو، ۱۳۷۵، ج ۳: ۱۵۶). پس از آن کوتوالی این قلعه از جانب پهلوان اسد به حسام الدین خواهرزاده وی واگذار گردید که پس از کشته شدن پهلوان اسد به تحریک همسرش و توسط رئیس مستحفظین خویش به نام گرامیر، با پهلوان علیشاه مأمور شاه شجاع برای سرکوبی شورش اسد، پیمان و قراردادی بست و به موجب آن قلعه را به وی تسلیم نمود (خواندمیر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۳۰۸؛ متدین، ۱۳۶۹: ۱۲۴).

در منابع چنین آمده که همزمان با قدرت گیری تیمور لنگ در ایران و فرستادن امرا و والیان خویش به ولایات مختلف ایران و مطیع نمودن آن‌ها، ایدکو برلاس برادرزاده امیر جاکو به حکومت کرمان منصوب شد و سپاهی نیز برای تصرف قلعه سیرجان که در این زمان کوتوال و حاکم آن غلامی به نام گودرز بود که از قبل سلطان ابواسحاق نبیره شاه شجاع در در آنجا حکومت می‌کرد، فرستاد (تتوی، ۱۳۸۲، ج ۷: ۴۸۳۲). وی در مقابل سپاهیان تیمور دلاورانه به مقاومت برخاست و زمانی که ایدکو ان قلعه را محاصره نمود، وی با هزار و دویست نفر مردان جنگ آور، آب در خندق‌ها نموده و به دفاع پرداختند و نزدیک به دو سال مقاومت کردند تا اینکه به دلیل تمام شدن آذوقه و تلف شدن عده زیادی از یارانش، ایدکو وی را به تسلیم فراخواند و به گودرز وعده داد که نزد امیر تیمور، وی را شفاعت خواهد کرد. بدین ترتیب گودرز از قلعه بیرون آمد و سپاهیان تیموری وی و یارانش را به طرز وحشیانه‌ای به قتل رساندند. پس از این واقعه شهر سیرجان به تصرف سپاه ایدکو درآمد و مردم آن اسیر و اموال آنان نیز به غارت رفت. این مطلب نشان دهنده





نقش مهم قلعه داران در حفظ و حراست از شهرها و مردمان آن در زمان های گذشته است (متدین، ۱۳۶۹: ۱۳۰).

چنانکه قبلاً گفته شد، یکی از مأمورین مهم نظمیه در شهرها و ولایات مختلف، داروغه‌ها بودند که در این زمان به منزله حاکم انجام وظیفه می کردند و احتمالاً منظور از داروغه در این دوره همان شحنه می باشد. در تاریخ مفصل کرمان چنین آمده که امیر مبارزالدین مظفری پس از تسلط بر ولایت کرمان، از جانب خویش نواب و حکامی به بلوکات کرمان فرستاد؛ منظور از این مأموران در حقیقت همان شحنه و داروغه است که در زمره حکام بوده‌اند (متدین، ۱۳۶۹: ۹۴). داروغه شهر بم، همزمان با شورش پهلوان اسد، فردی به نام امیرحسین بود که از جانب شاه شجاع مظفری به این سمت منصوب شده بود و این فرد زمانی که شاه شجاع برای سرکوبی پهلوان اسد به بم می آید، به نزد او آمده و درباره ظلم و ستم پهلوان اسد به شاه شجاع گزارش می دهد (کتبی، ۱۳۶۴: ۱۰۰).

شواهد حاکی از آن است که در کرمان دیوانی به نام دیوان یارغو وجود داشته که به منزله مجلس تفتیش و محاکمه بوده است. یارغو واژه‌ای مغولی و به معنی مواخذه، تفتیش و پرسش از گناه است و در حقیقت این دیوان شاید چیزی شبیه به اداره تفتیش و آگاهی در دوره‌های بعد بوده است. در منابع آمده که در دوره شاه شجاع مظفری حاکم دیوان یارغو (یارغو) کرمان، امیر غیاث الدین حاجی میرآخور بوده است که توسط مأمورین شاه شجاع که برای محافظت از کرمان در غیاب وی فرستاده شده و در این میان طمع در حکومت کرمان کردند، کشته شد (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۳: ۲۹۹؛ سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۳۶۵).

وجود جاسوسان و مأموران مخفی در دوره‌های مختلف، می تواند به نوعی تداعی کننده نقش پلیس مخفی باشد. معمولاً در هر دوره از تاریخ ایران، پادشاهان، مأمورانی به عنوان گوش و چشم خود یا به عبارتی جاسوس داشتند که اعمال و رفتار دیگران را زیر نظر گرفته و به آنان گزارش می دادند. در دوره آل مظفر نیز با این مأموران مخفی در کرمان بر می خوریم. چنانکه گفته شده امیر مبارزالدین مظفری جاسوسانی داشت که به هنگام حمله امیر شیخ ابواسحاق اینجو به نواحی مختلف کرمان، وی را از این وقایع آگاه کردند. در نتیجه امیر مبارزالدین به طور ناگهانی بر سپاه دشمن حمله کرده و آنان را اسیر و یا از بین برد (متدین، ۱۳۶۹: ۱۰۲).



## پلیس کرمان در دوره تیموریان و ترکمانان

در فصول پیشین گفته شد که در دوره تیموریان مقام داروغه، پس از شاهزادگان که حاکم ایالات بودند، مهم‌ترین منصب ایالتی محسوب می‌شد و داروغه در این زمان حاکم شهر یا ناحیه بود که گاهی همراه با حاکم محلی حکومت می‌کرد. زمانی که تیمور لنگ به ایران لشکر کشید و به دستور وی خاندان آل مظفر به قتل رسیدند، داروغگان ولایت کرمان و یزد موظف شدند تا بقایای این خاندان را از میان برده و این ایالات را به کلی از استیلا و تسلط آل مظفر پاک نمایند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۷۲۱). از این رو داروغه در کرمان منصبی مهم بوده و با توجه به مطالب فوق، در دوره تیموری حاکم ناحیه یا شهر محسوب می‌شده است. به علاوه داروغه‌های ولایات از جمله کرمان، در این زمان وظیفه داشتند که به هنگام شورش‌هایی که علیه دولت تیموری صورت می‌گرفت، لشکری فراهم کرده و به نبرد بپردازند. چنانکه در جریان فتح قلعه سیرجان و به دنبال آن شورش‌هایی که در یزد به وقوع پیوست، به دستور صاحب قران، داروغگان تمامی ولایات اطراف یزد از جمله کرمان با جمع آوری نیرو از ولایات خویش، به یزد رفته و به سرکوبی شورشیان پرداختند (یزدی، ۱۳۸۷، ج ۱: ۸۳۵-۸۳۶).

در منابع چنین آمده که پس از مرگ امیر ایدکو حاکم تیموری کرمان، شخصی به نام میرزا اسکندر در ولایت کرمان طمع نمود و به تصرف مناطق مختلف بلاد کرمان، مبادرت ورزید. از جمله این مناطق، کوبنان بود که به هنگام رسیدن سپاه میرزا اسکندر، داروغه آن جا فرار کرد و شهر به راحتی تسلیم گردید و میرزا اسکندر از جانب خود گماشتگان و داروغگانی جهت در دست گرفتن امور در این منطقه و سایر مناطق تصرف شده، منصوب نمود (سمرقندی، ۱۳۸۳، ج ۳: ۷۱-۷۲).

داروغه کرمان در زمان حکومت میرزا سلطان محمد بن میرزا بایسنقر تیموری، امیر حاجی محمد غنا شیرین بود که به گفته حبیب السیر: «در آن اوان از سایر امراء میرزا سلطان محمد بمزید اقتدار و اعتبار ممتاز و مستثنی می‌نمود» به طوری که سلطان محمد تمامی اختیار و اقتدار و زمام حل و عقد امور کرمان را در اختیار وی قرار داده بود، اما آنچنان که از شواهد بر می‌آید این شخص به خوبی نتوانست از عهده امور برآید و چون نسبت به مردم ظلم و ستم روا داشت به طوری که «خاطر ترک و تاجیک را به مصادره و مطالبه بیازرد»؛ گویا همین امر باعث شد که سلطان، فرد دیگری به نام میرزا علاء الدوله را به جای وی به حکومت و داروغگی گرمسیر (کرمان) منصوب سازد. البته پس از مرگ وی، پسرانش مدتی در کرمان حکومت کردند (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۴۰-۴۱؛ سمرقندی،





۱۳۸۳، ج ۴: ۶۸۸). در زمان حکومت سلطان حسین بایقرا تیموری نیز، داروغه کرمان، فردی به نام علیخان میرزا بوده که همزمان با یاغی شدن میرزا مظفرالدین ابابکر از سپاه خاقان و فرار وی به سمت کرمان، از این شهر فرار کرد و شهر را در اختیار میرزا ابابکر قرار داد (خواند میر، ۱۳۸۰، ج ۴: ۱۶۸). زمانی که میرزا سنجر تیموری به فرمان بابر میرزا، به کرمان آمد و این شهر را تصرف نمود، هنگام عزیمت به شیراز شخصی به نام شیخ جلال الدین پسر شیخ ابوالخیر جزری را به داروغگی کرمان منصوب نمود. این شخص به هنگام رسیدن پیربوداق شاهزاده قراقویونلو به کرمان، با وی سازش نمود و پس از اینکه پیربوداق سنجر میرزا را از کرمان فراری داد، شیخ جلال الدین داروغه نیز از کرمان گریخته و به نزد شاهزاده تیموری رفت. به علاوه زمانی که قلعه سیرجان تسلیم قوای الوند میرزا تیموری گردید، وی از جانب خویش شخصی به نام قولی را به داروغگی آن منصوب کرد و این فرد به هنگام رسیدن سپاه پیربوداق شاهزاده قراقویونلو، قلعه را تسلیم سطلمش فرمانده پیربوداق نمود (باستانی پاریزی، بی جا، ج ۱: ۱۱۸ و ۱۲۰ و ۱۲۲).

در دوره ترکمانان نیز در ایالات تحت حکومت ایشان مانند کرمان، مأمورانی هم چون داروغه و... جهت حفظ نظم و امنیت منصوب می شدند، به علاوه در تمامی راه های ممالک محروسه از جمله کرمان، مأموران راهداری که به منزله پلیس راه امروزی بوده اند، نیز وجود داشتند؛ اما آنگونه که از شواهد بر می آید، در این زمان راه ها نه به دلیل خطر ناامنی بلکه به دلیل باجی که ممکن بود مأموران دیوانی و راهداری از مسافران تکه نمایند، نا امن بوده اند. این مأموران با نام های راهدار، تمغاچی<sup>۱</sup>، مستحفظین راه، باجدار و... بیان شده اند. چنانکه در منابع آمده است که «در سال ۸۹۱ ق. سید عز الدین مسعود و سید کمال الدین محمود که مورد عنایت پادشاه وقت<sup>۲</sup> بودند، به ایران مسافرت می کنند. شاه برای تأمین آسایش این دو سید، به فرزندان و برادران و امرا و وزراء و حکام و داروغگان و مأمورین دیوانی و تمغاچیان و باجداران و مستحفظان طرق در عراقین و فارس و کرمان و آذربایجان و گیلان و مازندران، دستور می دهد که برای آنان احترام تمام قائل شوند و داروغگان و عمال و تمغاچیان و باجداران ممالک محروسه از جهات ایشان، تمغا و باج و راهداری و سوغاتی و تخته باشی و سلامانه و غیر ذلک طلب ندارند و جهات ایشان را

۱- در لغت نامه دهخدا آمده است که تمغاچی واژه ای مغولی-ترکی و کسی است که محصول راهداری ستاند. باج گیر: لغت نامه دهخدا، [www.vajehyab.Com](http://www.vajehyab.Com).

۲- احتمالاً منظور از پادشاه وقت، فرمانروایان آق قویونلو بوده است که در تبریز حکومت می کردند. در این زمان کرمان جزء ممالک محروسه سلطان یعقوب آق قویونلو به شمار می رفت.







از جمیع تکالیف دیوانی معاف دارند و پیرامون بارهای ایشان نگردند. از منازل مخوفه سلامت بگذرانند و ایشان را تکلیف ملاقات امرا و سند و امضا و نشان گرفتن نکنند و سواد این نشان چون به مهر حاکم یا قاضی ولایت باشد، معتبر دانند و ایلچیان و نایامچیان و آینده و رونده چهارپایان ایشان و کسان ایشان را الاغ نگیرند و از فرموده عدول نجویند- فی عشرين ذو القعدة الحرام سنه احدی و تسعین و ثمانمائه بدار السلطنه تبریز».

### پلیس کرمان در دوره صفویان

یکی از مهم‌ترین منصب‌های پلیس در دوره صفویه، کلانتر بوده است. به گفته سیاحان در این دوره کلانتر هر شهر را شاه انتخاب می‌کرد و کلانتر تنها در برابر شاه پاسخگو بود و وظیفه وی حمایت از مردم در مقابل بیدادگری‌ها و ظلم حکام بود. از دیگر وظایف کلانترها در دوره صفوی توزیع مبلغ مالیات، سرشکن کردن عوارض اصناف و وصول مالیات از اصناف بوده است. در حقیقت کلانتر به منزله شهردار امروزی و شحنة در گذشته بوده است. کلانتران کرمان نیز همین وظایف را بر عهده داشته‌اند. کلانتر کرمان همزمان با حمله شیبک خان ازبک در سال ۹۱۵ ق. به کرمان (زمان شاه اسماعیل صفوی) شخصی به نام خواجه شیخ محمد بوده که در جریان این حمله، کشته شده است (قاسمی، ۱۳۸۷: ۸۴). در کتاب جامع مفیدی گفته شده که یکی از کلانتران کرمان میرزا محمد زمان بوده، اما به درستی مشخص نیست که این فرد در زمان کدام یک از شاهان صفوی و یا حاکمان کرمان، این سمت را در کرمان عهده دار بوده است (مستوفی بافقی، ۱۳۸۵، ج ۳: ۲۲۷). در منابع چنین آمده که در سال ۹۹۴ ق و در زمان سلطان محمد خدابنده چهارمین پادشاه صفوی، کلانتر کرمان شخصی به نام خواجه رشید بوده که گویا از اعتبار خاصی نیز برخوردار بوده است. چنانکه به گفته خلاصه التواریخ وی «کلانتر و بزرگ ولایت کرمان بود بواسطه عداوت مقرر خیلی نقصان و خسران به سر کار وی رسانیده و بعضی از عقارب ایشان بیرون رفته، با وجود آن نواب صدارت پناهی به جد و جهد خود در نگاه داشتن ما بقی و اکتساب دیگر چیزها کوشیده، صاحب چهارصد پانصد تومان محصول شد و هرگز از کرمان به اردوی همایون نیامد و میل مناصب و جاه نفرمود چنانچه در ایام جوانی و اوایل به حال خود فرموده‌اند» (الحسینی قمی، ۱۳۸۳، ج ۲: ۸۱۰).

مطابق با شواهد موجود زمانی که یکی از پادشاهان صفوی بر تخت سلطنت جلوس می‌کرد، تمامی بزرگان و صاحب منصبان ولایات از جمله کلانتران را خلعت و پاداش می‌داد. چنانکه همزمان با به سلطنت رسیدن شاه صفی، در منابع گفته شده که کلانتران





کرمان نیز به همراه کلانتران سایر ممالک تحت تسلط صفویان، مورد این الطاف ملوکانه قرار گرفته‌اند (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۰).

به گفته دستور شه‌ریاران، کلانتر شهر کرمان در ابتدای سلطنتشاه سلطان حسین صفوی و حکومت شاهوردی خان در این ولایت، میرزا علیرضا کلانتر بود که دارای املاک و اموالی در ناحیه خبیص بوده است. در منابع چنین آمده که چون در این زمان شاه سلطان حسین به تازگی بر مسند حکومت تکیه زده بود، برای بزرگان و حکام ولایات خلعت فرستاد که از جمله آن‌ها حاکم (شاهوردی خان) و کلانتر کرمان (میرزا علیرضا) بوده است. میرزا علیرضای کلانتر گویا در جریان درگیری که میان وی و شخصی به نام میرزا عبدالرشید روی داد و هم چنین به دلیل تعدیاتی که در کرمان روا داشته بود، سرانجام با شکایت عده‌ای از بزرگان و اهالی و اربابان عمده کرمان، به دستور شاه صفوی، توسط مأموری که از اصفهان فرستاده شده بود، دستگیر و به نزد شاه روانه شد و اموال وی نیز ضبط گردید و سپس به دستور شاه و به صوابدید بزرگان و معتبرین کرمان، میرزا عبدالرشید به کلانتری کرمان منصوب شد. پس از مدتی میرزا علیرضا از زندان آزاد گشته و به کرمان بازگشت و پس از اینکه میان وی و میرزا عبدالرشید صلح برقرار گردید، گویا کلانتر کرمان، منصب کلانتری را به میرزا محمد حسین پسر بزرگ میرزا علیرضا واگذار نمود. کلانتر رودبار، یکی از بلاد ولایت کرمان نیز در این زمان امیر غلامعلی و کلانتر ارزویه از دیگر بلاد این سرزمین شخصی به نام امیر شرف (میر مشرف) بوده است (نصیری، ۱۳۷۳: ۷۴ و ۲۷۹؛ کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۲۲۸ و ۲۷۷ و ۳۱۷). کلانتر راور نیز شخصی به نام میرزا حسن بوده است (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۲۳۶).

به نظر می‌رسد که کلانتران کرمان در این زمان، غیر از حفظ نظم و امنیت در شهرها، به هنگام حملات دشمنان، موظف به جمع‌آوری نیرو و یا دفاع از منطقه نیز بوده‌اند. چنانکه امیر شرف کلانتر ارزویه در جریان شورش بلوچ‌ها و آمدن آنان به ناحیه کشیت خبیص، با یک صد و پنجاه و شش نفر تفنگچی به خبیص فرستاده شد، تا در آن جا به محافظت و پاسداری بپردازد و به او دستور دادند که اگر تعداد بلوچ‌ها کم بود، آنان را به ستوه آورده و یک نفر از سرکردگان آن‌ها را به خدمت عالی بفرستد ولی اگر تعدادشان بسیار بود، همه جا به تعقیب ایشان پرداخته و حقیقت واقعی را اعلام نماید. به علاوه زمانی که سپاهیان بلوچ به نواحی ریگان، بم، نرماشیر و رودبار رسیدند، برای جلوگیری از ورود آنان، حاکم کرمان به جمع‌آوری نیرو پرداخت و در این میان میرزا علیرضا کلانتر کرمان نیز موظف شد تا یک هزار و دویست نفر نیروی چریک را از نواحی تابعه و ایلات کرمان





جمع نماید (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۲۲۲ و ۲۶۸). زمانی که بلوچ‌ها دوباره به ولایت اربعه هجوم آوردند، کلانتر جدید کرمان میرزا عبدالرشید موظف به انجام دستورات زیر از جانب حاکم کرمان گردید: «و حکم عالی عز اصدار یافت که موازی مزبوره را عالیشان کلانتر حسب الاسترضای عموم اعاضم و معتبرین و مهین شریکان بر ایلات و احشامات حواله که ملازم را ایلات تدارک، آن‌ها را بر بنیچه موجودی حواله نموده، صاحبان بنیچه و گله‌داران به قدر رسد حسابی از عهده برآیند...» به علاوه وی مأمور شد که در کرمان مانده و در محافظت شهر اهتمام فراوان داشته باشد و اسباب و مایحتاج حاکم و سرکردگانش را مانند چادر و... فراهم کرده و به اردوی حاکم بفرستند. علاوه بر کلانتر کرمان، از کلانتران و کدخدایان سایر بلاد کرمان نیز خواسته شد تا از شهرشان غافل نبوده و در محافظت و حراست از مردم کوشا باشند (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۲۸۴ و ۲۹۲). یکی از وظایف کلانتران کرمان، استقبال از موبک حاکم جدید و بدرقه حاکم خلج شده بوده است. چنانکه وقتی شاهنواز خان سپهسالار کل به حکومت کرمان منصوب شد و گرگین بیگ گرجی به عنوان چاپار، حکم انتصاب ایشان را به حکومت کرمان، به اطلاع کلانتر و سایر بزرگان و مردم رساند، میرزا عبدالرشید کلانتر کرمان به همراه بزرگان این شهر، تا محل باغین، به بدرقه حاکم مخلوع رفتند و پس از رسیدن خیر آمدن حاکم جدید، وی و دیگر بزرگان به منطقه انار و بیاز برای استقبال شتافتند (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۳۰۱-۲).

در فصل تاریخ کرمان در دوره صفویه گفته شد که در زمان شاه تهماسب دوم صفوی و همزمان با حمله افغان‌ها به ایران، شخصی به نام سید احمد صفوی، به کرمان رفته و خود را شاه خواند و در این ولایت مدتی به حکومت پرداخت. در منابع چنین آمده که زمانی که وی وارد کرمان گردید، مورد استقبال مردم و کلانتر شهر که محمد حسین نام داشت، قرار گرفت. وی ضمن دادن خلعت و پاداش به کلانتر کرمان، بیشتر امور ولایت کرمان را نیز در اختیار او گذاشت. به علاوه این کلانتر به هنگام لشکرکشی سید احمدشاه به نقاط مختلف کرمان از جمله در جریان تسخیر قلعه بم، نیز با وی همراه بوده است (فلور، ۱۳۶۷: ۴۲).



دکتر باستانی پاریزی در پانویس کتاب صحیفه الارشاد، سلسله خاندان کلانتری کرمان را که احتمالاً از خاندان‌های معروف این خطه می‌باشند بدین ترتیب بیان می‌کند: حیدر بیگ پدر نقدی بیگ و او پدر حیدر بیگ و او پدر درگاه قلی بیگ و او پدر خاندان قلی بیگ (همان شخصی است که همزمان با آمدن نادر به کرمان در سال ۱۱۶۰ نایب الحکومه و



کلانتر این شهر بود و به خشم نادر دچار گردید). به علاوه به گفته ایشان خانواده کلانتری ماهان نیز به سه تیره تقسیم می‌شوند: محمد حسن بیگی، حیدر بیگی و طهماسب بیگی. (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۵۹-۶۰) این دسته بندی‌ها نشان می‌دهد که اجداد این خاندان‌ها، همگی در دوره صفوی کلانتر بوده‌اند و در زمان‌های بعدی نیز نام و لقب کلانتری در میان خانواده‌های آنان به یادگار مانده است.

کدخدا و کدخدایی از دیگر مناصب نظمیه و پلیس در دوره صفویه به شمار می‌رفت و چنانکه در فصول پیشین بیان شد، براساس تمایل جامعه انتخاب می‌گردید. کدخدا در شهرها به عنوان مأمور اجرای عرف یا قوانین عمومی و به ویژه به عنوان حکم و زیر نظر کلانتر (شهردار) انجام وظیفه می‌نمود و مقام وی در نواحی روستایی معمولاً همان ریاست ده بود. در ایالت کرمان نیز هم در شهرها و هم در روستاها با چنین منصبی بر می‌خوریم. برای نمونه در صحیفه الارشاد چنین آمده که به دنبال محاصره شهر کرمان توسط شهداد بلوچ، در اواخر دوره صفویه، به دلیل بی ثباتی حاکم شهر و عدم توجه وی به این واقعه، مردم شهر سر به قیام برداشتند و به رهبری شخصی به نام حاجی محمد کرباس فروش که منصب کدخدایی را در کرمان بر عهده داشت، مسلح شده و در میدان گنجعلی خان به تظاهرات پرداختند (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۹۰ و ۴۷۲). کدخدایان کرمان در زمره افراد صاحب منصب و از بزرگان شهر به شمار می‌رفتند، چنانکه زمانی که محمود افغان به عزم تسخیر هرات از راه سیستان به طور ناگهانی به کرمان آمد و آن شهر را محاصره نمود، به دلیل ضعف حاکم کرمان و هم چنین به علت نبودن قلعه و حصار محکم در اطراف شهر و عدم وجود ترس از لشکر بیگانه در میان مردم، کدخدایان و بزرگان شهر به همراه کلانتر و داروغه ناچار به استقبال محمود شتافتند. به علاوه پس از این که سپاهیان قزلباش برای دفع فتنه افغان‌ها در کرمان عازم این دیار گشتند و پس از مدتی زد و خورد از سپاهیان محمود افغان شکست خوردند، وی در شهر کرمان بنای غارت و تاراج گذاشت و بسیاری از بزرگان شهر از جمله کدخدایان را اسیر نمود و به قندهار فرستاد (مرعشی، ۱۳۶۲: ۵۳-۵۴).

یکی دیگر از منصب‌های انتظامی در عصر صفوی نایب می‌باشد که به عقیده شاردن، در زمره رئیس پلیس یا رئیس شهربانی آن زمان بوده است. در منابع گفته شده که نایب کرمان همزمان با آمدن سید احمد صفوی به این شهر، حاجی عباس بیگ بوده که منصب کوتوالی قلعه کرمان را نیز بر عهده داشته است و گویا در این زمان برای نشان دادن بی طرفی خویش نسبت به سید احمد خان، به قلعه شهر عقب نشسته بود، اما سید احمد





قلعه را تسخیر و وی را دستگیر و زندانی نمود (فلور، ۱۳۶۷: ۴۲ و ۴۷).

منصب کوتوال یکی از منصب‌های امنیتی و نظمیه با سابقه‌های کهن است که در کرمان عصر صفوی نیز هم چنان وجود داشته است. چنانکه گفته شد، کوتوال کرمان در زمان سید احمد صفوی حاجی عباس بیگ بود. کوتوال‌ها همان طور که قبلاً گفته شد در حفظ شهر و جلوگیری از ورود دشمنان نقش بسیار مهمی داشتند. برای مثال همزمان با رسیدن سپاهیان افغان به نرماشیر و اقامت در آن محل، محمود رسولی به نزد کوتوال قلعه بم فرستاد و او را به شرط آنکه قلعه را تسلیم نماید، به خلعت و انعام و منصب وعده داد، اما کوتوال بم فریب محمود را نخورد و به وی پیغام داد که هرگز تا جان در بدن دارد، به شاه و مملکتش خیانت نخواهد کرد بدین ترتیب شهر بم را از هجوم افغان‌ها نجات داد؛ پس از آن محمود که در خود توان مقابله با وی را ندید، عازم کرمان گردید. در جریان رسیدن محمود به کرمان در ۲۲ اکتبر ۱۷۲۱ م. ۱/ محرم ۱۱۳۴ ق و محاصره قلعه این شهر نیز کوتوال و رئیس قلعه شهر که رستم محمد سعدلو بود، به شدت در مقابل آنان ایستادگی نمود و گفته شده که به اندازه کافی پادگان و سپاه نیز در اختیار داشت (لاکهارت، ۱۳۸۳: ۱۱۶؛ متدین، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

از دیگر منصب‌های پلیس در دوره صفوی داروغه بود. چنانکه قبلاً گفته شد، داروغه در این دوره به طور کلی به حکام اطلاق می‌شده و در برخی از شهرهای عصر صفوی نیز وظیفه اداری حفظ امنیت شهر و هم چنین قضاوت به عهده داروغه یا حکمران قرار داشته است. در کرمان نیز احتمالاً منظور از داروغه همان حاکم شهر و یا رئیس انتظامات و امنیت شهر بوده است. مقر اصلی داروغه‌ها و مأموران زیر دست آنان یعنی گزومه‌ها، آنگونه که منابع بیان کرده‌اند، از زمان حکومت گنجعلیخان حاکم معروف کرمان در دوره شاه عباس اول به بعد در میدان گنجعلیخان بوده و بیشتر شکایات مردم در همین محل مورد بررسی و حل و فصل قرار می‌گرفته و مجرمین را نیز در همین مکان به سزای اعمال خویش می‌رسانده‌اند (متدین، ۱۳۶۹: ۱۵۸).

داروغه کرمان در سال ۱۰۸۶ ق. در زمان شاه سلیمان صفوی خان احمد بیک پسر کلبعلی خان بیگلربیگی کردستان بوده است (نجمی، ۱۳۸۱، ج ۱: ۳۴۴). در صحیفه الارشاد مربوط به زمان شاه سلطان حسین صفوی، چنین آمده که داروغه ولایت اربعه کرمان یعنی بم، شخصی به نام الله قلی بیگ زنگنه بوده که در جریان شورش طایفه بلوچ در کرمان، سپاهی را به همراه ملک فتحعلی خان حاکم سیستان به بیابان‌های اطراف فرستاده بود تا ضمن مراقبت از حملات بلوچ‌ها، وی را نیز راهنمایی کنند و چون بلوچ‌ها





در این زمان به منطقه کشیت واقع در خبیص کرمان آمده بودند، از جانب مأموران فتحعلی خان حاکم سیستان، نامه‌ای به باباخان داروغه خبیص نوشته شد و او را از این واقعه باخبر کردند تا اقدامات لازم را به عمل آورده و آمادگی مقابله با آنان را داشته باشد. به علاوه به داروغگان بردسیر و سیرجان و سایر محال کرمان نیز اطلاع داده شد تا سپاهی را آماده و برای مبارزه با بلوچ‌ها روانه نمایند (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۲۲۱-۲). داروغه سیرجان نیز در این زمان شخصی به نام میرزا رحیم تبریزی بوده است (کرمانی ملا محمد، ۱۳۸۴: ۲۴۰).

در زمان حاکمیت گنجعلی خان بر کرمان، راه‌های تجاری کرمان به ویژه راه‌هایی که دریا ختم می‌شد، بسیار امن بودند و احتمالاً مأموران راهداری در این راه‌ها به حفظ و حراست از کاروانیان و مسافران اشتغال داشته‌اند (باستانی پاریزی، بی جا، ج ۱: ۱۵۳).

### پلیس کرمان در دوره افشاریه

تشکیلات نظمیه و پلیس در دوره افشار و زند، تقریباً همان تشکیلات پلیس عصر صفوی بوده است. کلانتر، کدخدا، عسس، گزمه، داروغه، محتسب، میرشعب، نسقچی، کوتوال و نگهبانان قلعه و... از جمله قوای نظمیه در این دوران به شمار می‌رفتند. چنانکه قبلاً گفته شد کلانتر در دوره صفویه علاوه بر وظایف نظامی و برقراری نظم و امنیت، وظیفه جمع آوری مالیات را نیز بر عهده داشته است. در دوره‌های افشار و زند نیز کلانتران ولایات از جمله کرمان دنبال رو عصر صفوی بوده‌اند. در کتاب جهانگشای نادری مطلبی وجود دارد که نشان دهنده مطلب فوق است. زمانی که نادرشاه افشار در هندوستان بود و پسرش رضاقلی میرزا به نیابت سلطنت در ایران حکم می‌راند (۱۱۵۲ ق)، محمد تقی خان شیرازی بیگلربیگی فارس سر به شورش برداشت و به کلانتر کرمان دستور جمع آوری ۱۵۰۰ تومان مالیات را داد. کلانتر مزبور از جمع کردن این مال عاجز شد و شکایت نزد رضاقلی میرزا برد. شاهزاده دستور لغو امر تقی خان را صادر کرد ولی تقی خان باز به کلانتر کرمان فشار آورد، تا به جمع‌آوری پول بپردازد. کلانتر ناچار شد پس از تلاش بسیار بقیه پول را از کمپانی‌های انگلیس و هند قرض کند و قضیه را برای بار دوم به رضاقلی میرزا گزارش دهد. او نیز دوباره به تقی خان دستور داد که پول‌های خارجیان را پس داده و دیگر مزاحم کلانتر کرمان نشود (استرابادی، ۱۳۷۷: ۷۸۴-۵). در سفر دوم نادرشاه به کرمان نیز در منابع گفته شده که وی پس از کشتن کلانتران، کدخدایان و اعیان فارس که به دستور نادر به کرمان آمده بودند، به کلانتر کرمان و شیراز





دستور داد تا در مورد مالیات گذشته، در ظرف سه روز فکری کرده و نتیجه را گزارش بدهند، سپس بعد از سه روز آنان را به حضور خواند و از آنان راجع به این موضوع سوال نمود. کلانتران از وی فرجه بیشتری خواستند تا بتوانند مالیات را جمع‌آوری و به نادر تقدیم نمایند، اما نادر سخن آنان را نپذیرفت و دستور داد تا آن‌ها را نیز مانند سایر مردم کور کرده و سپس به قتل رساندند (متدین، ۱۳۶۹: ۱۹۶).

پس از کشته شدن کلانتر کرمان، کلانتر جدید این شهر شخصی به نام آقا فتحعلی بود که وی نیز اسیر خشم نادر گردید و کشته شد. علت کشته شدن وی این بود که در آن سال (۱۶۰ ق.) شب سه شنبه نهم ربیع الاول (شب قتل عمر خلیفه دوم) با شب تحویل سال و جشن نوروز مصادف شده بود و چون آقا فتحعلی نیز مانند دیگر ایرانیان به مناسبت نوروز به حمام رفته و دست و پای خود را حنای گذاشته بود؛ تا چشم نادر به دست خضاب کرده وی افتاد، اندیشید که وی حتماً به جهت این عید (قتل خلیفه دوم) حنا بسته است، در نتیجه دشنام زیادی به سلاطین صفویه داد که چرا روز نهم ربیع الاول را عید قرار دادند و حکم به قتل آقا فتحعلی صادر نمود و او را با طناب خفه کردند و جسدش را در خندق انداختند (نوایی، ۱۳۶۸: ۱۴۸-۹). در منابع آمده است که کلانتر مهنی به نام ملا لولی که در بلوک ساردوئییه از بلوکات کرمان سکونت داشته است، نیز اسیر خشم نادر شد و بدون هیچ‌گونه جرم و تقصیری به قتل رسید و اموال وی ضبط گردید (متدین، ۱۳۶۹: ۱۹۶). کلانتر میمند یکی از توابع شهر بابک کرمان همزمان با فتح قلعه کلات توسط نادرشاه افشار، شخصی به نام محمود کلانتر بود که چون نادر برای فتح این قلعه تعدادی سرباز از حاکم کرمان طلب می‌کند، محمود کلانتر هنگام چانه زدند بزرگان شهر بابک بر سر اینکه هر کدام چقدر سرباز تهیه نمایند، پیشنهاد می‌کند که وی همه سربازان را یک جا از میمند می‌دهد به شرط آنکه خود نایب و فرمانده آنان از شهر بابک باشد. بنابراین با پذیرفته شدن پیشنهاد وی، محمود کلانتر با تعداد صد سرباز میمندی و به گفته برخی ۴۰۰ سرباز، به خراسان رفته و به سپاه نادر پیوست. محمود کلانتر پس از طی مدارج ترقی در خدمت نادرشاه افشار، پس از چندی به حکومت شهر بابک نیز دست یافت و به سلطان محمود معروف گردید (عزیزی، ۱۳۸۳: ۳۷ و ۴۲). به طور کلی در سفر دوم نادر به کرمان، بسیاری از کلانتران و کدخدایان ولایت کرمان به قتل رسیدند. وزیری در تاریخ کرمان می‌نویسد: «اسامی کلانتران و کدخدایان بلوکات را بخواست، محصل و میرغضب فرستاده تقریباً هفتصد سر بریده به پیشگاهش آوردند؛ و در جمیع بلوکات محصلان متعدده به جهت قتل روسای آن‌جا و کدخدایان مأمور کرد. آن‌ها کره بعد مره سر بسیاری





از بندگان خدا را بریده آوردند...» (وزیری، ۱۳۴۰: ۳۱۳).

نسقچی یکی دیگر از مأموران نظمیه در دوره افشاریه بوده که در حقیقت همان میرغضب است و در دوره‌های قبل و بعد از افشاریه نیز وجود داشته است. مطابق با شواهد موجود در کرمان عصر نادری این مأموران وجود داشته‌اند و به فرمان نادرشاه، از سر کشته شدگان کله مناره برپا ساختند. در سفرنامه جیمز فریزر، ذیل یادداشت‌های مترجم در این باره چنین آمده است: «بازن طیب مخصوص او می‌نویسد هنگامی که از آباده به طرف کرمان عزیمت می‌نمود برای دریافت مالیات حکم کرد تا تمام عمال و کارگزاران استان فارس به کرمان احضار شوند و این عده که بالغ بر هفتاد و پنج تن می‌شدند پس از اخذ مبالغ زیادی از هر کدام دستور داد تا دوازده تن از معتبرین آن‌ها را که عبارت بودند از وزیر و مستوفیان فارس و کلانتر و کدخداباشی شیراز به استثنای یک نفر از یک چشم سایرین را از هردو چشم نابینا کردند و پس از چند روزی دوباره حکم کرد که تا افراد بینا و نابینا که عده آنان بالغ بر هفتاد و چهار نفر از فارسیان و یکصد و شانزده نفر از اهالی کرمان بودند همه را به قتل رسانیدند و نسقچیان نیز فرمان او را به اجرا درآوردند و از سرکشتگان دو مناره کله ساختند که بلندی یکی از آن‌ها را که خود تعیین کرده بود به سی‌پا (ده متر) می‌رسید» (ده سفرنامه، ۱۳۶۹: ۸۷).

### پلیس کرمان در دوره زندیه

همزمان با قدرت‌گیری و شورش تقی خان درانی در دوره کریم خان زند، کلانتر کرمان شخصی به نام میرزا علیرضا بوده است که تقی خان وی را با فریب و نیرنگ به کوهپایه یکی از نواحی ولایت کرمان برد و به گونه‌ای ناجوانمردانه او را به قتل رساند. پس از سرکوبی شورش تقی خان و در زمان حکومت میرزا حسین خان راینی شخصی به نام میربرهان برادر وی به کلانتری کرمان برگزیده شد، اما پس از چندی به دلیل اعتراض بزرگان کرمان از راینی، از خان زند تقاضا کردند که پسر میرزا علیرضا کلانتر به نام آقا تقی به کلانتری کرمان منصوب شود (متدین، ۱۳۶۹: ۲۱۲؛ باستانی پاریزی، بی‌جا، ج ۱: ۱۷۰؛ وزیری، ۱۳۴۰: ۳۳۱). چنانکه در فصول پیشین بیان شد، کریم خان زند برای دفع شورش تقی خان درانی نظر علی خان زند را با سپاهی به کرمان فرستاد، گفته شده که وی به هر آبادی که در مسیر می‌رسید، از جانب خویش نواب یا کدخدایی تعیین می‌کرد و مردم را به عدل کریم خان امیدوار می‌ساخت (متدین، ۱۳۶۹: ۲۱۳). کدخدایان یا نواب‌ها در حقیقت روسای این آبادی‌ها به شمار می‌رفتند و مأمور برقراری نظم از جانب زندیان





در این مناطق به شمار می‌رفتند.

در کتاب تاریخ گیتی گشا، به برخی از نیروهای نظمیه به ویژه در زمان لطفعلی خان زند اشاره شده است. برای نمونه گفته شده زمانی که لطفعلیخان زند در سال ۱۲۰۴ ق. ، به عزم تصرف کرمان، عازم این دیار گردید، در نزدیکی کرمان بزرگان و کلانتران و کدخدایان نواحی اطراف کرمان به نزد وی آمده و اظهار اطاعت کردند. با این وجود اهالی قلعه کرمان حاضر به تسلیم نشده و به مقاومت پرداختند و زمانی که عرصه بر آنان تنگ گردید و خواستار مصالحه شدند، خان زند شرط پذیرش مصالحه را تسلیم بیگلربیگی کرمان (ابوالحسن خان) و کلانتران و کدخدایان شهر گذاشت (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۲۶-۳۲۸). به گفته تاریخ ذوالقرنین همزمان با فرار لطفعلی خان زند از مقابل سپاهیان قاجار و رفتن وی به سمت سیستان، کلانتر شهر بم شخصی به نام محمد علی بیگ بود که در قلعه بم اسب معروف خان زند موسوم به قران را پی نمود و لطفعلی خان زند را دستگیر کرده و به درگاه خان قاجار فرستاد (شیرازی خاوری، ۱۳۸۰: ۳۹).

نکته جالبی که در منابع پیرامون روش‌های دفاعی نیروهای امنیتی و نظمیه کرمان در دوره زندیه می‌توان یافت، استفاده از تفنگ و پرتاب سنگ توسط کوتوال و پاسبانان قلعه‌ها بوده است. چنانکه زمانی که لطفعلی خان زند به دعوت و تحریک محمدخان فرزند اعظم خان افغان و جهانگیر خان فرزند محمد حسین خان سیستانی که در بم و نرماشیر ساکن بودند، به عزم تصرف کرمان، به این شهر رسید و آن را محاصره نمود، تمامی نگهبانان و مستحفظین قلعه شهر با شلیک از تفنگ و پرتاب سنگ به دفاع از قلعه پرداختند (موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۸۱ و ۳۸۳). از دیگر مهمات جنگی که در قلعه‌های کرمان جهت دفاع از شهرها، وجود داشت، باروت، سرب و... بوده که زیر نظر کوتوال قلعه استفاده می‌شده، برای مثال قلعه شهر بابک دارای چنین مهماتی در دوره زندیه بوده است. به گفته وزیر لطفعلی خان پیش از رسیدن به کرمان، به توصیه شخصی به نام محمدرضا خان کرمانی که در آن زمان رئیس و بزرگ سیرجان به شمار می‌رفت، ابتدا به (سد ابوالحسن خان بیگلربیگی) بوده است، پرداخت. گفته شده که قلعه شهر بابک در آن زمان بسیار مستحکم بوده و در آن مهمات جنگی بسیاری مانند باروت، سرب و تفنگ به اندازه کافی وجود داشته است. به علاوه کوتوال قلعه شخصی به نام میرزا صادق بیگ بوده که گویا بسیار شجاع و با کفایت بوده است (وزیری، ۱۳۴۰: ۳۴۲؛ متدین، ۱۳۶۹: ۲۱۸). با توجه به این که تقریباً تمامی شهرهای موجود در ایالت کرمان به صورت قلعه‌ای بوده‌اند، از این رو دروازه‌ها و برج‌های متعددی نیز در آن‌ها تعبیه می‌شد و پاسبانان و





نگهبانان در آنها به دیده بانی و حفظ و حراست از قلعه و به دنبال آن شهر مشغول بودند. بنابراین این مأمورین امنیتی نقش بسیاری در جلوگیری از ورود دشمن به کرمان داشتند و در طول تاریخ این سرزمین می‌بینیم که در بیشتر مواقع خیانت و یا غفلت همین افراد باعث ورود دشمنان و شورشیان به کرمان و یا سرکوبی یاغیان در این شهر شده است. برای مثال در جریان شورش تقی درانی علیه خدامراد خان زند حاکم کرمان، غفلت پاسبانان قلعه باعث ورود وی به شهر شد و پس از مسلط شدن وی بر کرمان، نظر علی خان زند که از جانب کریم خان برای دفع او به کرمان فرستاده شده بود، با خیانت محافظین قلعه که گماشتگان تقی خان بودند، وی را به دام انداخت. یکی از مهم‌ترین این حوادث، هنگامی است که آقامحمد خان قاجار برای تسخیر کرمان و کشتن لطفعلی خان زند، به سمت کرمان آمد. به گفته وزیر وی خان زند برای جلوگیری از ورود سپاه قاجار و حراست از شهر بر دروازه‌های متعدد قلعه کرمان نگهبانانی گماشت. برج و باروی سمت شرقی را به محمدقلی خان ارشلوی مشیزی سپرد و نگهبان سمت غربی را به قدر اندازان خراسانی به ریاست نجفقلی خان خراسانی سیرجانی واگذار نمود و حصار شمالی را نیز در اختیار شجاعان افشار اقطاعی که تابع میرزا خان افشار بود، قرار داد؛ به علاوه مردان شهری را چهار قسمت کرد، هر قسمتی را به یک نفر از این روسا سپرد. محافظت ارگ را نیز که منزل خود خان زند بود، به نوکران مخصوص خویش و جهانگیر خان سیستانی واگذار کرد. علاوه بر این‌ها ورود آغا محمدخان قاجار به کرمان که به منظور دستگیری لطفعلی خان زند است، در اثر خیانت این افراد صورت گرفته است. در منابع چنین آمده زمانی که خان قاجار به محاصره کرمان پرداخت، جماعت ماهانی و جوپاری که نگهبانان قسمتی از برج و حصارهای قلعه بودند، سپاهیان قاجار را به داخل قلعه راه دادند. (وزیری، ۱۳۴۰: ۳۶۲؛ موسوی اصفهانی، ۱۳۶۳: ۳۸۵-۷؛ ملکم، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۶۹؛ آصف، ۱۳۸۲: ۳۹۰؛ احمدی، ۱۳۷۰: ۱۲۳).

داروغه نیز یکی از منصب‌های پلیس و نظمیه در کرمان عصر زندیه بوده است. چنانکه زمانی که تقی خان درانی، خدامراد خان زند را کشته و بر کرمان مسلط گردید، خود را حاکم و احمدخان درانی را داروغه شهر خواند و از مردم خواستند تا هر کس شکایتی دارد بیان کرده تا آنان، رسیدگی و خائنین را به سزای عملشان برسانند (متدین، ۱۳۶۹: ۲۱۰؛ عزیزی، ۱۳۸۳: ۴۵).



## نتیجه گیری

پلیس و مأمورین نظم و امنیت در ایالت کرمان از دوره آل مظفر تا ابتدای قاجاریه را بارویکرد شیعی مذهب باید نگریست. در این دوره از شهرداری و نظافت شهری که به عنوان شهرداران احتساب می‌شدند تا شهربانان و جاسوسان و مأموران مخفی، همه جز وظایف پلیس به حساب می‌آمد نشان دهنده اوج اقتدار پلیس در این دوران است. اما از مهم‌ترین مناصب ایالت کرمان در دوره تیموریان، می‌توان به داروغه اشاره کرد که بعد از حکام کرمان، دومین سمت مهم شهر به شمار می‌آمد که این نشان از نقش پررنگ پلیس است. با روی کار آمدن صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع وظایف پلیس اندکی متفاوت و رنگ و بوی مذهبی‌تری به خود گرفت. چنانچه کلانتر کرمان و سایر شهرهای مهم و کلیدی، در عصر صفوی توسط شخص شاه انتخاب می‌شد و علاوه بر حفظ نظم و امنیت، وظیفه جمع آوری نیرو و دفاع از کل منطقه را به عهده داشتند. از نکات جالب توجه دیگر، اینکه پلیس از صفویه تا قاجار در ایالت کرمان، بخش‌های مختلفی را شامل می‌شد. چنانچه حتی، کدخداها، فراش‌ها، کوتوال، داروغه‌ها، نسقچی، محتسب و... از نیروهای پلیس این ایالت بس مهم بودند که از تمیزی شهر تا نظارت بر امور اقتصادی، اجتماعی، رفاهی، محبس خانه‌ها و گران فروشی، تقریباً همه مشاغل مهم و کلیدی استان، جز وظایف پلیس کرمان بوده است.





## فهرست منابع

- آیتی، عبدالمحمد (۱۳۷۷)؛ تحریر تاریخ وصف، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ سوم.
- استرآبادی، میرزا مهدی خان؛ جهانگشای نادری، به تصحیح سید عبد الله انوار، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول.
- اشیوهر، برتولد (۱۳۷۳)؛ تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری و مریم میر احمدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- آصف، محمد هاشم، رستم الحکماء، رستم التواریخ (۱۳۸۲)؛ به تصحیح میترا مهرآبادی، تهران: دنیای کتاب، چاپ اول.
- احمدی، شیخ یحیی (۱۳۷۰)؛ فرماندهان کرمان، به تصحیح باستانی پاریزی، تهران: نشر علم، چاپ چهارم.
- الحسینی القمی، قاضی احمد بن شرف الدین الحسین (۱۳۸۳، ج ۲)؛ خلاصه التواریخ، به تصحیح احسان اشراقی، تهران: مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم.
- باستانی پاریزی (۱۳۸۳)؛ محمد ابراهیم. وادی هفتواد، بی جا: چاپخانه بهمن، بی تا، ج ۱.
- تتوی (۱۳۸۲، ج ۶)؛ قاضی احمد و قزوینی، آصف خان. تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- تتوی (۱۳۸۲، ج ۷)؛ قاضی احمد و قزوینی، آصف خان. تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبایی مجد، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- حافظ ابرو (۱۳۸۳)؛ عبدالله بن لطف الله. جغرافیای حافظ ابرو، تصحیح صادق سجادی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۷۵، ج ۳.
- خواند میر (۱۳۸۰، ج ۳)؛ غیاث الدین بن هماد الدین، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام، چاپ چهارم.
- خواند میر (۱۳۸۰، ج ۴)؛ غیاث الدین بن هماد الدین، تاریخ حبیب السیر، تهران: خیام، چاپ چهارم.
- ده سفرنامه (۱۳۶۹)؛ ترجمه مهرا ب امیری، تهران: انتشارات وحید، چاپ اول.
- راوندی (۱۳۸۲، ج ۲)؛ مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، تهران: انتشارات نگاه، چاپ دوم.
- سمرقندی (۱۳۸۳، ج ۱)؛ کمال الدین عبدالرزاق؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین؛ تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- سمرقندی (۱۳۸۳، ج ۳)؛ کمال الدین عبدالرزاق؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین؛ تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- سمرقندی (۱۳۸۳، ج ۴)؛ کمال الدین عبدالرزاق؛ مطلع سعدین و مجمع بحرین؛ تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.
- شبانکاره ای (۱۳۸۱، ج ۲)؛ محمد بن علی بن محمد؛ مجمع الانساب، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران: امیر





- کبیر، چاپ اول.
- شیرازی خاوری (۱۳۸۰)؛ میرزا فضل الله؛ تاریخ ذو القرنین، به تصحیح ناصر افشار فر، تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ اول.
- طبری (۱۳۷۵)؛ محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابو القاسم پاینده، تصحیح ابو القاسم پاینده، تهران: اساطیر، چاپ پنجم.
- عزیزی (۱۳۸۳)؛ منصور. تاریخ و فرهنگ شهر بابک، کرمان: انتشارات مرکز کرمانشناسی، چاپ اول.
- فلور (۱۳۶۷)؛ ویلم، اشرف افغان بر تختگاه اصفهان، ترجمه ابو القاسم سری، تهران: توس، چاپ اول.
- قاسمی حسینی گنابادی (۱۳۸۷)؛ شاه اسماعیل نامه، به تصحیح جعفر شجاع کیهانی، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، چاپ اول.
- کرمانی (۱۳۲۶)؛ افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد؛ تاریخ افضل یا بدایع الازمان فی وقایع کرمان، به تصحیح مهدی بیاتی، تهران: چاپخانه دانشگاه.
- کرمانی (۱۳۵۶)؛ افضل الدین ابو حامد احمد بن حامد، عقد العلی للموقف الاعلی، به تصحیح علی محمد عامری نائینی، تهران: روز بهان، چاپ دوم.
- کرمانی (۱۳۸۴)؛ ملا محمد مومن، صحیفه الارشاد، به تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران: علم، چاپ اول.
- کتبی (۱۳۶۴)؛ محمود؛ تاریخ آل مظفر، تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر، چاپ دوم.
- کنار رودی (۱۳۸۸)؛ قربانعلی؛ احیای دیوانسالاری ایرانی در حکومت آل سلجوق، « کتاب ماه، تاریخ و جغرافیا»، شماره ۱۳۸،
- لاکهارت (۱۳۸۳)؛ لارنس، انقراض سلسله صفویه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم.
- موسوی اصفهانی (۱۳۶۳)؛ محمد صادق، تاریخ گیتی گشا در تاریخ زندیه، به تصحیح سعید نفیسی، تهران: اقبال، چاپ دوم.
- متدین، محمود (۱۳۶۹)؛ تاریخ مفصل کرمان و رویدادهای صدساله اخیر ایران، تهران: انتشارات گلی، چاپ پنجم.
- مستوفی بافقی (۱۳۸۵)؛ محمد مفید؛ جامع مفیدی، به تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر، چاپ اول، ۱۳۸۵.
- مرعشی صفوی (۱۳۶۲)؛ میرزا محمد خلیل؛ مجمع التواریخ، به تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتابخانه طهوری و سنایی، چاپ اول.
- ملکم (۱۳۸۰)؛ سرجان. تاریخ کامل ایران، ترجمه میرزا اسماعیل حیرت، تهران: نشر افسون، چاپ اول.
- نجمی (۱۳۸۳، ج ۱)؛ شمس الدین، گاهشمار تاریخ کرمان، کرمان: مرکز کرمانشناسی، چاپ اول.
- نصیری (۱۳۷۳)؛ محمد ابراهیم بن زین العابدین، دستور شهریاران، به تصحیح محمد نادر نصیری مقدم، تهران:

بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار، چاپ اول.

- نوایی (۱۳۶۸)؛ عبدالحسین؛ نادرشاه و بازماندگان، تهران: زرین، چاپ اول.

- واله قزوینی اصفهانی (۱۳۸۲)؛ محمد یوسف، ایران در زمان شاه‌صفی و شاه‌عباس دوم، به تصحیح محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ دوم.

- وزیر کرمانی (۱۳۴۰)؛ احمد علی خان. تاریخ کرمان، به تصحیح باستانی پاریزی، بی‌جا: چاپخانه بهمن، ۱۳۴۰.

- یزدی، شرف‌الدین علی (۱۳۸۷، ج ۱)؛ ظفرنامه، به تصحیح سید سعید میر محمد صادق و عبدالحسین نوایی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، چاپ اول.

